



A Comparative Study of Allameh Tabataba'i and Allameh Fazlallah on the Qur'anic Verse "Al-Ladhī Yatakhabbatu-hu al-Shayṭānu min al-Mass"

Rahman Oshrieh¹ ; Zeinab Ahmadian² ; Hamed Oshrieh²

1. Academician, University of Holy Quran Sciences and Knowledge. Qom. Iran. oshryeh@quran.ac.ir

2. PhD student in Comparative Interpretation, University of Holy Quran Sciences and Knowledge. Qom. Iran.

(Corresponding author) Ahmadiyan.z@gmail.com

3. Graduate of the fourth level of Qom Seminary. Qom. Iran. hamed3509937@gmail.com

Detailed Abstract

Research objective:

This study aims to conduct a comparative examination of the interpretations of two prominent Shia exegetes, Allameh Sayyid Muhammad Husayn Tabataba'i and Allameh Sayyid Muhammad Husayn Fadlallah, regarding Qur'an 275

"Those who consume interest will not stand except as one whom Satan has caused to stagger by [his] touch."

The main focus of this research is to clarify the meaning of "staggering caused by the touch of Satan" and to address the fundamental question of whether this expression refers to an external reality in its literal sense or serves merely as a metaphorical and figurative description of the psychological state of usurers. By critically examining and comparing the reasoning of these two exegetes, the study seeks to evaluate their arguments and identify the interpretation that is most plausible and accurate.

Methodology:

This study was conducted using a descriptive-analytical approach with a comparative perspective. In the first step, key lexical terms—"khabṭ" (staggering), "Shayṭān" (Satan), and "mass" (touch)—were carefully analyzed through reference to classical linguistic sources. Next, opinions of exegetes from both Shia and Sunni traditions were collected and categorized into two groups: those advocating a literal interpretation and those supporting a metaphorical interpretation. Subsequently, the interpretations of Allameh Tabataba'i in *Al-Mizan* and Allameh Fadlallah in *Min Wahy al-Qur'an* were extracted and analyzed in depth. Finally, using a critical methodology, the foundations, evidence, and conclusions of both scholars' viewpoints were compared, and their strengths and weaknesses were evaluated.

Received: 28/11/2024; Received in revised form: 14/1/2025; Accepted: 11/3/2025; Published online: 23/7/2025

◆ How to cite: Oshrieh, Rahman, Ahmadian, Zeinab, Oshrieh, Oshrieh (1404SH): "A Comparative Study of Allameh Tabataba'i and Allameh Fazlallah on the Qur'anic Verse "Al-Ladhī Yatakhabbatu-hu al-Shayṭānu min al-Mass" ", *Journals Comparative Interpretation Studies*, 10(19), P92-113, 10.22034/cs.2025.459889.1431



Research findings:

Allameh Tabataba'i, adhering to the literal interpretation of the verse, argues that the phrase "yatakhabbatuhu al-Shayṭānu min al-mass" refers to an external reality, according to which Satan can, through natural means, disturb human rational faculties and induce a state of madness. He rejects the metaphorical interpretation, asserting that attributing the verse to a false belief would be incompatible with the divine authority and truth of the Qur'an. Additionally, he addresses the potential objection that this interpretation conflicts with God's justice through two arguments: naqdī (a negating argument, pointing out that the same issue applies to all natural causes of disease) and ḥillī (a resolving argument, noting that divine accountability is lifted when the intellect is impaired).

Allameh Fadlallah, while acknowledging that this interpretation does not conflict with divine justice, advocates a metaphorical understanding of the verse. In his view, the existential nature of Satan, characterized by temptation and seduction, along with human dignity—which is realized through the gift of intellect—does not permit Satan to exert physical control over the human mind. Therefore, the term "Shayṭān" in this verse is metaphorically understood as hidden pathogenic factors (such as microbes), and "mass" refers to the onset of illness. Consequently, the verse merely compares the usurer to a person whose mind has been disturbed, illustrating the moral and psychological consequences of engaging in usury.

comparison of the arguments indicates that Allameh Fadlallah's rationale for interpreting the verse metaphorically, rather than literally, lacks sufficient plausibility. Other Qur'anic verses (e.g., 7:201) affirm the potential influence of Satan, and no conclusive evidence restricts the concept of "Shayṭān" to merely Iblis or temptation. Moreover, if the literal interpretation were a false belief, the Qur'an would have explicitly refuted it. On the other hand, equating "Shayṭān" with microbes or natural causes lacks both rational and textual support and is inconsistent with the nature of the mental disturbances described in the verse. Accepting the metaphorical view could also provide a pretext for endorsing problematic theories, such as the claim that the Qur'an is influenced by the cultural context of its time.

Keywords: Human, Satan, Satan's touch, Staggering, Allameh Tabataba'i, Allameh Fadlallah, Comparative Exegesis, Al-Mizan, Min Wahy al-Qur'an

ارزیابی تطبیقی آرای علامه طباطبایی و علامه فضل الله در آیه «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»

رحمان عشریه^۱، زینب احمدیان^۲، حامد عشریه^۳

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. oshryeh@quran.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Ahmadiyan.z@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. hamed3509937@gmail.com

چکیده

جستار پیش رو عهده‌دار بررسی چپستی «مس شیطان» در آیه ۲۷۵ سوره بقره، از نگاه دو اندیشمند معاصر، علامه طباطبایی و علامه فضل الله است. در این آیه، رباخواران به کسانی تشبیه شده‌اند که در اثر مس شیطان دچار خبط شده‌اند. اصطلاح «خط ناشی از مس شیطان» به حالتی از جنون و ذهاب عقل دلالت دارد که مسبب آن، شیطان است؛ اما سخن در آن است که آیا می‌توان از دلالت التزامی آیه، واقعی بودن این پدیده و حقیقی بودن تخط ناشی از مس شیطان را برداشت نمود یا آیه متضمن مجاز در استعمال بوده و واژگان در معنای مجازی به کار رفته‌اند؟ مقاله حاضر بر مبنای روش توصیفی و تحلیلی به ارزیابی و تطبیق دیدگاه علامه طباطبایی و علامه فضل الله پرداخته و از رهگذر سنجش مبانی آرای ایشان به این نتیجه رسیده است که دلایل علامه فضل الله برای اثبات تنافی آثار مس شیطان با ماهیت و فلسفه وجودی او، قدرت انصراف آیه از معنای حقیقی‌اش را ندارد تا بر معنای مجازی آن حمل شود؛ از این رو دیدگاه علامه طباطبایی مبنی بر ضرورت التزام به معنای ظاهری آیه و پذیرش حقیقت آن، به صواب نزدیک‌تر است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مس شیطان، تخط، علامه طباطبایی، علامه فضل الله.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۵/۸

◆ استناد به این مقاله: عشریه، رحمان، احمدیان، زینب، عشریه، حامد (۱۴۰۴): «ارزیابی تطبیقی آرای علامه طباطبایی و علامه فضل الله در آیه «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۱۰ (۱۹)، ۹۲-۱۱۳.

10.22034/csq.2025.459889.1431

©2025/ نویسندگان دارند حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



۱. مقدمه

موضوع امکان تماس شیطان با انسان از جمله موضوعاتی است که در آیات مختلفی مطرح شده و خداوند درباره آن به بندگان آگاهی و هشدار داده است. آیات ۲۷۵ سوره بقره (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛ کسانی که ربامی خورند، زندگی نمی‌کنند مگر مانند کسی که شیطان در اثر تماس، حواس او را مختل کرده است)، (۲۵ سوره اعراف (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ کسانی که پرهیزکار هستند چون وسوسه شیطانی به آن‌ها رسد خدا را به یاد می‌آورند و در دم با بصیرت می‌شوند) و ۴۱ سوره صاد (وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛ یاد کن بنده ما ایوب را که پروردگارش را ندا کرد که شیطان مرا رنج و عذاب می‌دهد) مشخصاً به نوعی از اثرگذاری شیطان اشاره دارند که با فعل «مس» ترسیم شده است.

چیستی و چگونگی این نوع از ارتباط شیطان با آدمی مسئله‌ای است که باب مباحث مختلفی را به روی مفسران و متکلمان فریقین گشوده است. در این میان، آیه ۲۷۵ سوره بقره، به موضوع دیگری نیز دلالت دارد که آن، خبط ناشی از مس شیطان است.

به نظر می‌رسد از آنجا که علامه فضل‌الله نظر تفسیری خود را در بستر نقد دیدگاه علامه طباطبایی مطرح کرده و در فضای انتقادی به تبیین رأی خود پرداخته است، ارزیابی دیدگاه آن‌ها و تطبیق نقطه نظرات ایشان به عنوان نمایندگان دو دیدگاه اصلی در مبحث مذکور می‌تواند در فهم بهتر آیه و کشف مراد الهی از آن راهگشا باشد.

بر این اساس در این پژوهش، با رویکردی تطبیقی و بر مبنای روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی به ارزیابی عملکرد تفسیری این دو مفسر برجسته معاصر خواهیم پرداخت و به دنبال یافتن پاسخی برای این مسائل خواهیم بود که اولاً این دو مفسر در قبال موضوع مس شیطان و خبط ناشی از آنچه رویکردی اتخاذ کرده‌اند و گرایش آنان مبتنی بر چه مبانی و دلایلی است و ثانیاً با سنجش نکات مستفاد از خلال مباحث تفسیری ایشان، کدام دیدگاه به صواب نزدیک‌تر است.

برای این منظور پس از تبیین معنای لغوی واژگان از منظر لغت‌شناسان و ارائه گزارشی کوتاه از نظرات تفسیری دیگر مفسران درباره موضوع مذکور، آرای تفسیری مؤلفان «المیزان» و «من وحی القرآن» را شرح خواهیم داد و در انتها،

ماحصل نظرات ایشان را واکاوی و سنجش خواهیم نمود. بر اساس یافته‌های نگارنده، موضوع تطبیق نظرات علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله درباره آیه ۲۷۵ سوره بقره تاکنون نوشته نشده است و در بیان پیشینه این موضوع تنها می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که به صورت کلی به موضوع مس شیطان و خبط ناشی از آن پرداخته‌اند. «بازخوانی مسئله خبط شیطان در آیه ۲۷۵ سوره بقره از منظر فریقین» نوشته طلعت حسنی و زهرا محمودی یا «رهیافتی زبان‌شناسانه به موضوع مس شیطانی در قرآن کریم» تألیف بی‌بی‌زینب حسینی از این جمله است.

۲. واژه‌شناسی

فهم معنای لغوی واژگان و مؤلفه‌های معنایی بیان شده از سوی لغت‌شناسان همواره در روشن شدن فضای بحث و درک بهتر موضوع، اثربخش است؛ به‌ویژه آنکه در مبحث پیش‌رو، معانی واژگان چندان بدیهی نیست و تعمیق و تدقیق در مفاهیم لغوی آنان ضروری می‌نماید؛ از این‌رو در ادامه به تحلیل لفظی واژگان اصلی در مبحث می‌پردازیم.

خبط: از نظر عموم لغت‌شناسان، ماده خبط بر مفهوم «ضربه زدن» دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۲/۲۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۷/۲۸۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۲۲۲). نیز ضربه‌ای که منجر به صرع بشود را خبط می‌گویند (زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۰/۲۲۹). برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که اصل در معنای خبط، افتادن یا سقوط است که می‌تواند بر اثر ضربه یا هر امر دیگری رخ دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۳/۱۴). خبط را به معنای جنون (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۴/۲۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۷/۲۸۲) یا امری شبیه به جنون (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۲/۲۴۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۳/۱۱۲) نیز گفته‌اند؛ هرچند به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، جنون از لوازم معنایی خبط است، نه معنای آن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/۱۵).

از منظر علامه طباطبایی، خبط به معنای راه رفتن نامتعادل است و برای این معنا، اصطلاح «خبط البعیر» را شاهد آورده که دال بر راه رفتن غیرطبیعی و نامنظم شتر است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۲/۴۱۰). علامه فضل‌الله اصطلاح خبط را در مورد کسی صادق دانسته است که کاری را انجام می‌دهد؛ اما در آن به موفقیت رهنمون نمی‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۵/۱۲۳).

شیطان: مشهور نزد لغت‌دانان آن است که این واژه از ریشه «شطن» به معنای «تباعد» گرفته شده و حرف نون در آن جزو حروف اصلی است؛ با این حال، قاطبه ایشان احتمال دیگری را نیز مطرح کرده‌اند، مبنی بر آن که این واژه از ریشه

«شاط پیشیط» به معنای «هَلک» و «احترق» اخذ شده است (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۵/۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۲۱۴۵/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۸/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۵۴).

برخلاف دیدگاهی که مفهوم شیطان و جن را مساوق می‌پندارد، شیطان وصف است و جن اسم خاص؛ زیرا به انسان شرور «شیطانی» می‌گویند، اما «جنی» نمی‌گویند و نیز به صورت مطلق شیطان را لعن می‌کنند و می‌گویند: «لعن الله الشیطان»، اما چنین گفته نمی‌شود که «لعن الله الجن» (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۲۷۱).

مَسِّ: بیشتر لغت‌شناسان مس را به معنای «لمس» گرفته‌اند؛ برخی از صاحب‌نظران، مس را به لمس با دست اختصاص داده (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۸/۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۲/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۸/۶) و ادراک با حواس لامسه را در آن شرط دانسته‌اند؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۶۷) در مقابل، برخی دیگر، هر نوع تماسی را مس خوانده‌اند؛ اعم از لمس با دست و غیر آن، چه اراده و احساس در آن دخیل باشد یا نه (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۲۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۱۰۸/۱).

از نظر برخی از لغت‌دانان، جنون یکی از معانی مس محسوب می‌شود؛ از این رو ممسوس را کسی دانسته‌اند که مس بر او عارض شده (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۲/۵)؛ اما دیگران کاربرد مس برای مفهوم جنون را از باب کنایه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۶۷) یا استعاره (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۸/۶) تحلیل کرده‌اند؛ چراکه گویی فرد مجنون را جن لمس کرده است.

علامه فضل‌الله مس را صراحتاً به معنای جنون گرفته و در ادامه گفته است: «برخی معتقدند که مس هرگونه اذیت و سختی است که به انسان می‌رسد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۲۴/۵). علامه طباطبائی نیز ذیل آیه ۳۳ سوره روم، در تعبیری مشابه، مس را این‌گونه معنا کرده است: «چیزی که از ضرر به انسان برسد، ولو آنکه کم باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق: ۱۸۳/۱۶).

۳. ماهیت تخبط ناشی از مس شیطان

از آنچه در باب معنای لغوی کلمات مذکور گفته شد، مشخص گشت که قدر متیقن معنایی که از عبارت «یتخبطه الشیطان من المس» می‌توان برداشت کرد، تأثیرپذیری منفی و آشفستگی جنون ماندنی است که در صورت تماس با شیطان بر انسان عارض می‌شود؛ اما شبهات و ابهاماتی پیرامون این معنا وجود دارد که مفسران را در پاسخ‌گویی به اختلاف انداخته است. پرسش اصلی و جدی این

است که ماهیت خبط ناشی از مس شیطان چیست و چگونه محقق می‌شود؟ آیا واقعاً شیطان می‌تواند منشأ چنین اثری بر انسان باشد یا اینکه خداوند معنای دیگر را اراده کرده است؟ صاحب نظران در پاسخ‌گویی به این سؤال، به دو نظر متمایل شده‌اند؛ عده‌ای معنای حقیقی واژگان را مراد خداوند شمرده‌اند و عده‌ای به مجازی بودن این اصطلاح رأی داده‌اند.

الف) معنای حقیقی مس

عموم مفسران تأثیر شیطان در ذهن و عقل انسان را ممکن دانسته و به قدرت شیطان در آسیب‌رسانی به انسان تصریح کرده‌اند. به اعتقاد ایشان، شیطان می‌تواند در قوای عقلانی انسان تصرف و نوعی از جنون را بر انسان عارض کند. لذا بر اساس این دیدگاه، آیه مذکور در مقام بیان واقعیتی خارجی است و واژگان آن در معنای حقیقی خود استعمال شده‌اند.

شیخ طوسی این دیدگاه را به ابوهدیل و ابن‌أخشد نسبت داده و آن را تقویت کرده است. وی از آن دو نقل کرده که بر اساس آیه مذکور، منشأ برخی از دیوانگی‌ها شیطان است و علاوه بر دلالت ظاهر آیه، نبود مانع عقلی، این نظریه را تأیید می‌کند (طوسی، بی تا: ۳۶۰/۲).

مرحوم طبرسی نیز با ذکر دیدگاه آن دو مفسر و متکلم معتزلی که برخلاف دیدگاه عموم معتزلیان، قائل به امکان جنون ناشی از تأثیر شیطان‌اند، در اثبات این نظریه چنین استدلال کرده است: «خداوند برای آزمایش بعضی از مردم و کیفر عده‌ای که گناه کرده و توبه ننموده‌اند، از این کار شیطان مانع نمی‌شود؛ همان طوری که گاهی به خاطر مصالحی مانع افرادی که بر دیگران مسلط شده و به آن‌ها ستم می‌کنند و مالشان را می‌گیرند، نمی‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۶۹/۲).

این دیدگاه در میان مفسران اهل سنت هم شایع است. فخر رازی با اشاره به رد این نظریه از سوی اکثر معتزلیان، آیه مذکور را دال بر قدرت نفوذ جنیان بر باطن بشر دانسته و بر این ادعا چنین استدلال کرده است: «چون جن موجودی غیر جسمانی و لطیف است، می‌تواند در باطن انسان نفوذ و آن را تصرف کند و این استبعادی ندارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۷۲/۷).

آلوسی از دیگر مفسران اهل سنت هم طی بحث نسبتاً مبسوطی به این موضوع پرداخته و با طرح نظر مخالفان، از جمله معتزلیان، تأثیر منفی شیطان در باطن انسان را ممکن دانسته و از این نظریه دفاع کرده است. به اعتقاد وی، مخالفت با این نظریه و حمل آیه بر معنای مجازی، صرفاً ناشی از استبعاد است و هیچ دلیل

معتبری برای آن وجود ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴۸/۲).

ب) معنای مجازی مس

نظریه دیگری که در این باب وجود دارد، آن است که آیه درصدد بیان معنایی حقیقی و واقعی نیست؛ بلکه واژگان برای بیان مفهومی مجازی استعمال شده‌اند. این عده از مفسران، علت حقیقی نبودن این معنا را وجود عنصر تشبیه در آن می‌دانند. اکثر مفسران معتزلی چنین دیدگاهی دارند.

شیخ طوسی از جبائی، متکلم معتزلی مذهب، چنین نقل کرده که وی دیوانه شدن انسان توسط شیطان را از باب تشبیه دانسته است؛ چراکه شیطان حقیقتاً انسان را دیوانه نمی‌کند بلکه سودا یا صفرای انسان بر او غالب می‌شود و عقل او را تضعیف می‌کند و در این حال، شیطان در او وسوسه می‌کند و حالتی شبیه به دیوانگی در او رخ می‌دهد؛ بنابراین نسبت مجنون سازی مجازاً به شیطان داده شده است (طوسی، بی تا: ۳۶۰/۲).

آیت‌الله معرفت استفاده آگاهانه از اعتقادات طرف مقابل در حین بحث را از مصادیق اصل «مجازات در استعمال» برشمرده و آن را پدیده‌ای رایج در همه زبان‌ها می‌داند. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «هرکسی که با زبان قومی سخن می‌گوید، بایستی در کاربرد واژگان با آن قوم همگام حرکت کند تا امکان تفاهم میسر گردد. این همگامی در کاربرد الفاظ نشانگر پذیرش بار محتوایی آن نیست، بلکه صرفاً به عنوان نام و نشان برای انتقال مفهوم مورد نظر به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، در گذشته که گمان می‌بردند جن انسان را لمس و به اختلال حواس دچار می‌کند، به فرد مبتلا به بیماری روانی «مجنون» می‌گفتند؛ امروزه که این باورها افسانه تلقی می‌شوند، همچنان از همین واژه استفاده می‌گردد، زیرا بدون آن تفاهم ممکن نیست. این گونه کاربردهای صرفاً لفظی در قرآن فراوان وجود دارد که همگامی در کاربرد الفاظ را می‌رساند و هرگز بار فرهنگی واژگان در آن مدنظر نیست» (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۴۷). به این ترتیب، از دیدگاه آیت‌الله معرفت، «مجازات در استعمال» یک روش زبانی رایج و ضروری برای ایجاد تفاهم است.

۴. دیدگاه علامه طباطبایی

صاحب «المیزان» ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره، به پنج نکته تفسیری برگرفته از فرازهای آیه مذکور پرداخته و چهارمین آن‌ها را این گونه بیان نموده است: «تشبیهی که در آیه آمده و رباخوار را به کسی تشبیه کرده که در اثر مس شیطان

دیوانه شده، خالی از این اشعار نیست که چنین چیزی (دیوانه شدن در اثر مس شیطان) امری است ممکن؛ چون هرچند آیه شریفه دلالت ندارد که همه دیوانگان در اثر مس شیطان دیوانه شده‌اند؛ ولی این قدر دلالت دارد که بعضی از جنون‌ها در اثر مس شیطان رخ می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴۱۲/۲).

آنچه از عبارات ایشان حاصل می‌آید تصریح بر امکان تأثیر شیطان بر ذهن انسان است. به اعتقاد ایشان، فحوای آیه بر این نکته دلالت دارد که برخی از انواع جنون و خبط قوای عقلی، نه لزوماً همه آن‌ها، می‌تواند با تصرف شیاطین انجام گیرد. نکته دیگر آن است که چون در این آیه به جای لفظ «ابلیس» از کلمه «شیطان» استفاده شده، می‌توان چنین برداشت نمود که مقصود لزوماً ابلیس نیست بلکه لشکریان جنی و انسی ابلیس هم می‌توانند در ایجاد جنون در آدمی مؤثر باشند. علامه پس از اعلان دیدگاه خود، به پاسخگویی ادعاها و اشکالاتی روی می‌آورد که منکران تخطی ناشی از مس شیطان مطرح کرده‌اند.

مجازات پنداری محتوای آیه، اولین ادعایی است که به آن اشاره شده است. علامه این مدعا را این‌گونه بازگو کرده است: «برخی گمان کرده‌اند تشبیه موجود در آیه، از قبیل مجازات است؛ یعنی چون مردم بر پایه باوری باطل، عقیده داشتند که دیوانگان در اثر آزار اجنه دیوانه می‌شوند، قرآن از این باور آنان برای انتقال معنا استفاده کرده است و هیچ عیبی هم بر این گفتار نیست؛ چون صرفاً بیان تشبیه رباخوار به جن زده است و هیچ حکمی بر آن مترتب نیست تا به واسطه خطای غیرواقعی بر آن اشکال شود» (همان).

ایشان وجه ابطال این مدعا را جایگاه اجلّ خداوند از استناد کلامش به قول باطل دانسته است. به اعتقاد ایشان، در صورت استناد به قول باطلی، بر خداوند فرض است که وجه بطلان آن را نیز بیان کند و قائلین آن را تخطئه نماید؛ چراکه با نظر به آیات ۴۲ سوره فصلت (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ) و ۱۴ سوره طارق (وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ)، قرآن کتاب عزیزی است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و قول فصل است، نه هزل.

علامه فقید در ادامه به استدلال منکران استناد جنون به مس شیطان اشاره کرده است که این مسئله را در تنافی با عدالت خداوند می‌بینند. بنا بر تقریر ایشان، وجه استبعاد این موضوع در نظر منکران که باعث می‌شود آن را اعتقادی نادرست و ناممکن بپندارند، این است که خدای تعالی عادل‌تر از آن است که شیطان را بر عقل بنده مؤمنش مسلط فرماید.

پاسخ مرحوم علامه به این شبهه و اشکال، دو وجه نقضی و حلی دارد. پاسخ

نقضی ایشان ناظر به گزاره‌ای است که طرفین بحث آن را پذیرفته و مسلم می‌دانند و آن، نقش عوامل طبیعی در ذهاب عقل است. علامه بنا بر این گزاره مقبول، مقدمات پاسخ را این‌گونه مطرح کرده است که چون تباهی عقل در اثر عوامل طبیعی، امری مسلم و واقعی است و عوامل طبیعی نیز در انتهای سلسله اسباب خود به خداوند منتهی می‌شوند، میان عقل و عوامل طبیعی زائل‌کننده آن هم تضاد ایجاد می‌شود و این مسئله نیز ظاهراً با عدل الهی تنافی پیدا می‌کند. لذا این اشکال به گفته اشکال‌کننده هم وارد خواهد بود.

بهره‌بری دیگر علامه از این گزاره مقبول آن است که استناد جنون دیوانگان به شیطان را نه به طور استقلالی و بدون واسطه، بلکه از مسیر اسباب طبیعی خوانده است. به اعتقاد ایشان، شیطان نه به طور مستقیم، بلکه مثلاً با ایجاد اختلالی در اعصاب انسان یا رساندن آفتی به مغز او، موجب زوال عقلش می‌شود. ایشان دو آیه ۴۱ سوره صاد (وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ) و ۸۳ سوره انبیا (وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) را شاهد این ادعا آورده که به موجب آن، حضرت ایوب، بیماری‌اش را یک بار به مرض و اسباب طبیعی استناد داده است و یک بار به شیطان. با این تقریر، شیطان تنها یکی از اسباب طبیعی ذهاب عقل خواهد بود و استناد جنون به او، استبعادی نخواهد داشت؛ اما پاسخ حلی آیت‌الله طباطبائی به این شبهه آن است که چون در نبود عقل، تکلیف نیز مرتفع می‌شود، اساساً این موضوع هیچ اشکالی بر عدالت خدا وارد نمی‌سازد. علامه در تبیین این پاسخ چنین فرموده است: «اشکال در این است که ادراک عقلی از مجرای حق بیرون رود و از راه صحیح منحرف شود و درعین حال، موضوع مترتب بر عقل، یعنی تکلیف، باقی بماند؛ مثلاً یک انسان عاقل به خاطر دخل و تصرف شیطان، زیبا را زشت و زشت را زیبا ببیند یا حق را باطل و باطل را حق بیندارد و این است آن چیزی که نمی‌شود به خدا نسبت داد؛ اما از بین رفتن عقل و نیروی تشخیص و منتفی شدن تکلیف به دنبال تباهی آن، هیچ اشکالی ندارد» (همان: ۴۱۳).

۵. دیدگاه علامه فضل‌الله

علامه فضل‌الله در بررسی مفهوم تخبط ناشی از مس شیطان، ابتدا در قالب پرسش، به طرح دو دیدگاه موجود پرداخته و گفته است: «آیا خداوند عارض شدن حالتی از صرع و جنون از خلال مس شیطان که عامه مردم به آن باور دارند را پذیرفته و آن را تأیید کرده است؟ یا فقط مفهوم کنایی حاصل از بیان اعتقاد

شایع میان مردم عصر نزول را مراد داشته است؛ نه مدلول لفظی آن را؟» سپس با اشاره به این نکته «که برخی از مفسرین، دیدگاه اول را در تنافی با عدل خداوند می‌دانند»، پاسخ علامه طباطبایی به اشکالات آنان را به صورت مبسوط آورده و سپس تصریح کرده است: «ما با صاحب المیزان موافقیم که این مسئله (حقیقی بودن معنای مس شیطان) تناقضی با عدل الهی ندارد؛ اما این به معنی قبول معنایی که عامه مردم از این آیه می‌فهمند نیست» (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۰/۵).

ایشان با طرح این مقدمه، از سویی، معنای حقیقی تخبط ناشی از مس شیطان را نمی‌پذیرد و از سویی، روشنگری می‌کند که علت تمایلش به معنای مجازی، اعتقاد به تنافی معنای حقیقی آن با عدل خداوند نیست. سید محمدحسین فضل‌الله بر این باور است که برای فهم صحیح این فراز از آیه، باید مشخص کرد که مراد از شیطان چیست. آنگاه دو احتمال را برای آن مطرح می‌کند؛ معنای حقیقی؛ یعنی همان موجود پنهانی که خداوند او را در دنیا باقی نگاه داشته و به او جاودانگی بخشیده تا در انسان، اندیشه‌های بد و انگیزه‌گناه و نافرمانی را برانگیزد و در بسیاری موارد، اسم ابلیس را بر آن نهاده؛ و معنای مجازی، یعنی عوامل پنهانی متعددی که باعث جنون و بیماری‌های جسمی و ذهنی می‌شوند.

در نظر وی، آنچه به حق نزدیک‌تر است، آن است که شیطان در این آیه به معنای حقیقی‌اش استعمال نشده بلکه معنایی مجازی آن، مراد است. صاحب تفسیر «من وحی القرآن»، برای اثبات این مدعا به تحلیل شخصیت شیطان در قرآن و نقش او در زندگی انسان روی آورده است. وی نقش اول و آخر شیطان را برانگیختن شر از طریق زینت دادن آن در چشم انسان‌ها و تلاش برای گمراه‌سازی انسان‌ها خوانده است؛ اما از آنجاکه انسان با اراده و اختیار خودش به سمت شیطان می‌رود و به گمراهی کشیده می‌شود، موضوع تسلط شیطان بر انسان به‌گونه‌ای که اراده و اختیار را از او سلب کند و توان مقابله با او را نداشته باشد، منتفی است و این از آیات بسیاری از قرآن کریم فهمیده می‌شود؛ چنان‌که فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بر بندگانت تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند» (حجر: ۴۲).

به اعتقاد علامه فضل‌الله، خلیفه خدا شدن انسان و مأمور شدن شیطان به سجده بر او، این اقتضای دارد که شیطان نتواند بر عقل انسان، یعنی مقدس‌ترین

چیزی که خداوند به او موهبت کرد و به واسطه آن از سایر مخلوقات متمایز شد، تسلط پیدا کند؛ چراکه آن را بازیچه خود می‌کند و از آن طریق، هرگونه که بخواهد به انسان ضربه می‌زند.

ایشان در ادامه، به شبهه‌ای که احیاناً برای مخاطب ایجاد می‌شود اشاره کرده و چنین گفته است: «اما تسلط یافتن شیطان از طریق وسوسه و امثال آن، با کرامت انسان تنافی ندارد؛ زیرا خداوند به خاطر آنچه از عقل به انسان برتری داده و نیز رسولان و کتب آسمانی‌ای که برایش ارسال کرده، به او اطمینان دارد که می‌تواند با آن‌ها بر شیطان غلبه کند و از این طریق به درجات برتر از ملائکه برسد. خداوند انسان را در این معرکه قرار داد؛ چون غلبه او را اراده کرده است و از این معلوم می‌شود که انسان قدرت برتری بر شیطان در این عرصه را دارد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۳/۵).

مرحوم فضل‌الله در مقام جمع‌بندی مطالب خود، یک نتیجه را قطعی می‌شمرد و آن اینکه منظور از کلمه شیطان در این آیه، ابلیس نیست؛ چنانکه در داستانی که خداوند از ایوب حکایت کرده، منظور از شیطان، ضرر و مرض است نه ابلیس؛ بنابراین این‌گونه نیست که شیطان از طریق اسباب و عوامل طبیعی، ضرر و مرض را در حضرت ایوب ایجاد کرده باشد، بلکه کلمه شیطان به گونه مجازی در ضرر و مرض استعمال شده و تخبیط انسان هم ناشی از امراض است، نه تماس شیطان.

۶. ارزیابی و نقد

با توجه به آنچه بیان شد، به اعتقاد علامه طباطبایی، واژگان عبارت «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» در معنای حقیقی خود به‌کاررفته‌اند و بر این اساس، آیه مذکور در مقام بیان واقعیتی خارجی است. در مقابل، علامه فضل‌الله بر این باور است که آنچه خداوند از این فراز اراده کرده، معنای مجازی آن است و معنای لغوی و مدلول حرفی آن مراد نیست؛ اما آنچه باعث تمایز کلام ایشان از کلام سایر مفسرانی می‌شود که به مجازی بودن تخبیط ناشی از مس شیطان باور دارند، این است که به اعتقاد ایشان، قرآن در مقام همراهی با فرهنگ جاهلیت نیست بلکه مراد از شیطان در این آیه، همان اسباب طبیعی خبط دماغ و آشفتگی روحی است. در جریان تطبیق و ارزیابی دیدگاه‌های بیان شده از سوی دو مفسر برجسته شیعی، این نتیجه حاصل می‌آید که نظریه علامه طباطبایی به صواب نزدیک‌تر است. آنچه بر این تفوق صحه می‌گذارد، دلایل و مؤیدات ذیل است:

الف) معنای حقیقی مس در آیات

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که امکان مس شیطان را بیان می‌کند و دلیلی برای حمل آن بر مجاز نیست؛ از آن جمله است آیه ۲۵ سوره اعراف: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ کسانی که پرهیزگارند، چون پنداری از شیطان به ایشان رسد [خدا را] یاد کنند و در دم بصیرت یابند.

علامه فضل‌الله در تبیین واژگان این آیه، مس را به معنای اصابت دانسته و طایف را چنین معنا کرده است: «چیزی که دور چیز دیگری بچرخد و از همه طرف او را محاصره کند و در اینجا منظور، شیطانی است که دور انسان می‌چرخد و می‌خواهد او را تصرف و شکار کند» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۳۱۰/۱۰). مشخص است که از این عبارات، امکان سلطه شیطان بر وجود انسان فهمیده می‌شود که عقل و مغز او نیز بالتبع مشمول این سلطه خواهد بود.

هم‌چنین خداوند در آیه ۳۶ زخرف قرابت و ارتباط شیطان با انسانی که از ذکر خداوند دور شده را این‌گونه تأیید و آن را سنتی از سنت‌های خود برشمرده است: «وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ و هر که از ذکر خدا برگردد شیطانی بر او برانگیزیم تا یار و همنشین دائم او باشد. نکته حائز توجه آن است که مرحوم فضل‌الله ذیل این آیه به امکان تسلط شیطان بر عقل انسان تصریح کرده و چنین اذعان داشته است: «یعنی برای او شیطانی مقدر می‌کنیم که نوافذ عقلش را روی افکار باطل باز کند» (همان: ۲۴۱/۲۰).

ب) نبود دلیلی بر حصر معنای شیطان به ابلیس

مرحوم فضل‌الله در مقام تبیین معنای شیطان در آیه مذکور، تنها دو حالت را ممکن دانسته است؛ معنای خاص شیطان یعنی «ابلیس» و معنای مجازی آن که به تعبیر ایشان «عوامل خفیه ایجاد جنون و امراض» است (همان: ۱۴۰/۵).

درحالی‌که دلیلی بر ایجاد چنین حصری در معنای شیطان وجود ندارد و چنان‌که در مفهوم لغوی واژه شیطان بیان شد، این واژه هم در معنای لغوی خود و هم در لسان قرآن، شامل هر موجود سرکش و متمرد و شریری می‌شود که از مصادیق آن، ابلیس و دیگر جنیان و انسان‌های شرورند. علامه طباطبایی نیز بر این نکته تصریح کرده که چون در آیه به جای لفظ «ابلیس» از کلمه «شیطان» استفاده شده است، می‌توان چنین برداشت نمود که مقصود لزوماً ابلیس نیست و همه شرور از جن و انس را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۶۳۲/۲).

بنابراین شیطان در این آیه می‌تواند به معنای جنیان باشد که در این صورت،

ظاهر آیه بر قدرت نفوذ جنیان بر انسان دلالت خواهد داشت؛ چنان‌که برخی از مفسران این نکته را از آیه برداشت کرده‌اند و آیات و اخبار و ادعیه و عوذات و شواهد خارجی که قابل شبهه و اشکال نیست را بر آن گواه دانسته‌اند (طیب، ۱۳۶۹: ۶۴/۳).

از آنچه درباره اشعار آیه به مفهوم جن زدگی گفته شد، مسلم می‌آید که این اعتقاد نه تنها برخلاف مدعای علامه فضل‌الله، یک اعتقاد خرافی و عوامانه نیست («الفكرة التي يعتقدها العامة»؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۰/۵) بلکه قدرت جن بر نفوذ در باطن بشر جزو مشهورات است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۸۲/۱).

ج) لزوم تقبیح ادعای باطل از سوی قرآن

دأب قرآن این‌گونه است که در صورت ذکر عقاید باطل مشرکان و کفار، صراحتاً در مقام تقبیح یا ابطال آن برمی‌آید؛ چنان‌که در آیات ۵۷ سوره نحل (وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ)، ۱۰۰ سوره انعام (وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ)، ۲۱ سوره نجم (أَلَكُمُ الذَّكْرُ لَهُ الْأُنثَى)، ۱۴۹ سوره صافات (فَأَسْتَفْتِيَهُمُ الْبُرْتَكِ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ) و آیات دیگری شاهد این روال هستیم. روایة مذکور، ما را به این حقیقت دلالت می‌کند که ساحت قرآن از ورود اباطیل منزّه است و خداوند هیچ‌گاه به باطل تمسک نمی‌کند؛ بنابراین اگر اعتقاد به تخبط ناشی از مس اجنه و شیطان، اعتقادی باطل بود، خداوند پس از اشاره به آن، در مقام ابطال یا تقبیح آن برمی‌آید و اکنون که آن را تأیید ضمنی فرموده است، اشعار می‌یابیم که این موضوع، واقعیتی است که در عالم خارج وجود دارد.

د) قدرت نفوذ شیطان در پیروانش

علامه فضل‌الله بر اساس آیه «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ»؛ من بر شما تسلطی نداشتم (ابراهیم/۲۲) اظهار داشته که قرآن تأثیر فیزیکی شیطان بر انسان را به‌طور کلی نفی می‌کند؛ بنابراین شیطان، قدرت مجنون کردن رباخوار را ندارد. به بیان دیگر، بر اساس باور ایشان، پذیرش امکان تصرف شیطان در انسان و قدرت او در ایجاد جنون یا صرع با آن دسته از آیات و روایاتی که از قدرت محدود شیطان در برابر انسان سخن می‌گویند، منافات دارد.

چنین دیدگاهی به جبائی نیز منتسب شده است. وی چنین باور داشت که چون شیطان ضعیف آفریده شده، خداوند او را بر کشتن یا دیوانه کردن انسان قادر نکرده است. شیخ طوسی پس از نقل دیدگاه او، با ذکر عبارت «و فی ذلک

نظر»، آن را تضعیف کرده و تصرف شیطان در قوای عقلانی انسان را پذیرفته است (طوسی، بی تا: ۳۶۰/۲). به نظر می‌رسد که آیه منظور و امثال آن، دلیل بر عدم امکان تخبط انسان از مس شیطان نیست؛ زیرا معنای قدرت و سلطنتی که شیطان از خود نفی کرده است، گمراه کردن انسان‌ها به طور قهر و اجبار و الجاء است؛ نه متعرض آزار و اذیت آن‌ها شدن و تأثیر گذاردن بر روح و جسم ایشان. حقیقت آن است که خداوند برای شیطان تأثیری فراتر از قدرت اغواگری و نوعی از تسلط و تصرف را قائل شده است؛ اما آن قدرت و تسلط شیطان، تنها در صورتی محقق می‌شود که انسان خود را در معرض آسیب او قرار دهد؛ چراکه به تصریح قرآن، تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی بگیرند و به خدا شرک بورزند: «إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»؛ شیطان بر آنانی که ایمان آورده و به خدای خویش توکل می‌کنند، تسلط نخواهد داشت (نحل/ ۱۰۰).

چنان‌که در روز قیامت، خود شیطان بر این واقعیت اذعان می‌کند که سلطه او بر گمراهان، ناشی از اجابت دعوتش از سوی آنان بوده است: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»؛ برای من هیچ تسلطی بر شما نبود، جز اینکه شما را فراخواندم و شما اجابت‌م کردید (ابراهیم: ۲۲).

۵) ناتوانی استدلال در انصراف آیه از معنای حقیقی

مرحوم فضل‌الله استعمال لفظ شیطان در این آیه را بر سیاق مجاز خوانده و علت انصراف معنا از حقیقی به مجازی را نکاتی دانسته که از فلسفه وجودی شیطان برداشت کرده است؛ اما بر اساس قواعد تفسیری تا زمانی که می‌توان به معنای ظاهری و حقیقی واژگان قرآنی پایبند بود، نمی‌توان از آن معنا منصرف شد و مشخص گشت که معنای ظاهری و حقیقی مس شیطان، معنایی پذیرفته شده است و اکثر مفسران هم به آن باور دارند.

ایشان در ترجیح معنای مجازی، بر این نکته تأکید دارد که تنها راه تأثیر شیطان بر انسان، وسوسه و القائات شیطانی است و به همین علت، تأثیر فیزیکی شیطان بر انسان را نفی می‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد که چنین اعتقادی در تنافی با مفهوم آیه مذکور نیست و اساساً علامه طباطبایی نیز چگونگی اثرگذاری شیطان را بر همین مبنا تحلیل کرده و گفته است: «استناد جنون به شیطان به نحو مستقیم و غیر واسطه نیست بلکه اسباب طبیعی، علت قریب جنون هستند و شیطان، علت بعید» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴۱۳/۲). توضیح بیشتر آنکه عوامل دیوانگی بر دو نوع است؛ مادی و روانی. عوامل مادی همان اختلال اعصاب و آفات مغزی

هستند و عوامل روانی، اموری از جمله وسوسه‌های شیطانی. از آیات قرآن نیز این‌گونه استفاده می‌شود که شیطان در انسان وسوسه و فتنه ایجاد می‌کند تا بر اندیشه و تفکر او نفوذ کرده، او را به گمراهی بکشاند. چنان‌که فرموده است:

– «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»؛ شیطان بر آنان مسلط شده و خدا را از یاد آنان برده است (مجادله: ۱۹).

– «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ»؛ همانند کسی که شیطان‌ها او را گمراهش ساخته و حیران بر روی زمین رهایش کرده‌اند (انعام: ۷۱).

– «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»؛ و قطعاً شیاطین به دوستانشان القانات پنهانی می‌کنند (انعام: ۱۲۱).

بنابراین می‌توان مس شیطان در این آیه را این‌گونه معنا کرد که شیطان با وسوسه در افکار برخی از انسان‌ها تصرف می‌کند و آن‌ها را مطیع و پیرو بی‌قید و شرط خود می‌سازد. به تعبیر دیگر، مراد آیه، افکار شیطانی است که برای اشخاص پدید می‌آید و سبب می‌شود آن‌ها همانند انسان مجنون و مصروعی باشند که تعادل ندارد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که وسوسه‌های شیطان، باعث اختلالات روانی در شخص رباخوار می‌شود و این معنا با عدم تسلط فیزیکی شیاطین بر انسان منافات ندارد؛ زیرا خود انسان با پذیرش ولایت شیطان و تبعیت از وسوسه‌ها و خطوات او، موجبات اختلالات روانی را در خود فراهم می‌آورد.

ز) ناهمخوانی یافته‌های علم پزشکی با مدعا

علامه فضل‌الله مراد از شیطان در این آیه را همان اسباب ایجاد مرض دانسته است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ۵/۱۴۳). فحوای کلام ایشان بر استفاده مجازی از واژه شیطان به جای مفهوم میکروب، ویروس و سایر اسباب ایجاد مرض‌های جسمانی دلالت دارد و این همان ادعایی است که برخی دیگر از مفسران هم به آن روی آورده‌اند (رک: رشید رضا، ۱۴۱۴ ق: ۳/۹۶)؛

اما حقیقت آن است که میکروب را نوعی از شیطان پنداشتن، نه دلیل عقلی دارد و نه شاهد نقلی (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲۶/۱۲). به علاوه آنکه شیطان نوعی از جن است و جن به تصریح قرآن از آتش سوزان آفریده شده است (حجر: ۲۷ و رحمان: ۱۵) لذا به علت این تفاوت ماهوی، میکروب و ویروس و سایر اسباب طبیعی امراض نمی‌تواند مصداقی از شیطان باشد.

اضافه بر این، از آنجاکه آیه مذکور به نوعی از بیماری روانی و پریشانی روحی دلالت دارد، تأثیر میکروب و اسباب طبیعی مرض در آن منتفی می‌شود؛ چراکه در بیماری‌های روانی از جمله اضطراب، ترس، افسردگی، توهمات و انواع

اسکیزوفرنی‌ها علت‌های طبی و مشکلات جسمی رد شده و در سبب‌شناسی این بیماری‌ها، فرضیه دخالت میکروب و ویروس یا عوامل ژنتیکی در حد حدس و گمان است (امام‌زاده، ۱۳۹۶ ش: ۱۰).

بر اساس یافته‌های علمی، هرچند که برخی از بیماری‌های روانی از جمله موارد بالا در اثر بی‌خوابی، مصرف داروها و الکل، تب بالای چهل درجه، مواد افیونی، تومورها و جراحی‌ها و غیره ایجاد می‌شوند، ولی در این مواقع به آن‌ها بیماری روانی گفته نمی‌شود؛ زیرا با برطرف شدن این علت‌ها تعادل روحی روانی نیز برقرار خواهد شد؛ پس به کسانی بیمار روانی گفته می‌شود که هیچ‌گونه مشکل جسمی ندارند و فقط فکرشان بیمارگونه و نامتعادل است. این تعریف شامل بیماران اسکیزوفرنی، ترس، اضطراب، استرس، پرخاشگری، سوءظن و وسواس‌ها می‌شود؛ زیرا در همه این بیماران، فرم فکر دچار اختلال است (همان).

ر) آسیب‌های اعتقادی مترتب بر مدعا

علی‌رغم آنکه دیدگاه علامه فضل‌الله، تمایزات مشخصی با دیدگاه مجازات‌پنداری و تشبیه‌انگاری دارد، از آنجاکه به غیرحقیقی بودن معنای تخبیط ناشی از مس شیطان می‌انجامد، لاجرم در زمره دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرد که مؤید نظریه «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن» هستند.

قائلین به این دیدگاه، این مسئله را یک پدیده زبانی و روشی در القای مطالب می‌دانند و معتقدند که خداوند، گاه از روی آگاهی و علم، آموزه‌ای را در قرآن آورده است که خود بدان اعتقاد و اذعان ندارد؛ اما چون مخاطبان قرآن بر آن باورند، به هدف همراه ساختن آنان با خود یا تفهیم آموزه‌های دیگر، آن آموزه را بر اساس عقیده خطا‌آلود آنان منعکس ساخته است (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۵۳). بر اساس این نظریه، استعمال برخی از اعتقادات عرب جاهلی بدون بار شدن هیچ حکمی بر آن، زبانی را متوجه اعتبار قرآن نمی‌سازد.

اما واقعیت آن است که پذیرش این نظریه که بر انعکاس آموزه‌های خلاف واقع در قرآن دلالت دارد، به اعتبار قرآن آسیب می‌رساند. علامه طباطبایی نیز به بطلان دیدگاه مفسرانی اشاره کرده است که آیه مذکور را حاوی باور غلط اعراب دانسته و این رأی را فساد انگیز خوانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴۱۲/۲).

مضافاً این‌که چنین رویکردی، عملاً به طرح دیدگاه‌های افراطی منجر می‌شود و بستر عقیدتی لازم را برای نسبت‌های ناروا به قرآن فراهم می‌آورد. بر همین اساس، اخیراً نظریه «رهیافت خطا در قرآن» توسط برخی از نواندیشان دینی مطرح شده است؛ چنان‌که نصر حامد ابوزید قرآن را متأثر از فرهنگ جاهلی

خواننده و همین آیه را از مصادیق ورود خطای فرهنگ جاهلی به قرآن قلمداد کرده است (ابوزید، ۲۰۰۰ م: ۳۳).

دکتر سروش نیز دانش پیامبر را نشئت‌گرفته از دانش خطا آلود اعراب جاهلی دانسته و بر همین مبنا، قائل به ورود شماری از آموزه‌های نادرست جاهلیت در قرآن شده است. از نظر وی، یکی از این موارد، آیه مذکور است؛ چراکه عرب جاهلی به اشتباه می‌پنداشت که عامل ایجاد جنون، شیطان است و همین اشتباه در قرآن نیز منعکس شده است. بر اساس این رأی، پیامبر بدون آنکه بداند و از خطای این آموزه مطلع باشد، آن را در قرآن جای داده است (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

۸. نتیجه‌گیری

۱. اگرچه قرآن کریم از عنصر ادبی مجاز خالی نیست، اما بر اساس قواعد تفسیری، اگر التزام به معنای ظاهری آیه خالی از اشکال باشد، نمی‌توان معنای آیه را از حقیقت به مجاز انصراف داد. بر این اساس، در تطبیق و مقایسه آرای تفسیری دو مفسر ممتاز شیعه، علامه طباطبائی و علامه فضل‌الله، دیدگاه صاحب «المیزان» که هم‌صدا با قائلین حقیقی بودن معنای تخبیط ناشی از مس شیطان است، شایسته‌تر جلوه می‌نماید.

۲. از آنجاکه استدلال اصلی منکرین معنای حقیقی مس شیطان، تناقض پذیرش این موضوع با عدالت خداوند است، علامه طباطبائی به رفع این شبهه اهتمام کرده است. وی این تناقض موهوم را قابل تسری به تمامی پدیده‌های طبیعی ایجاد امراض و علل مادی ذهاب عقل دانسته است؛ چراکه بر مبنای نگاه توحیدی، همه آن‌ها در طول اراده الهی قرار می‌گیرند. ایشان هم‌چنین با استناد به قاعده رفع تکلیف در صورت زوال عقل، ساحت عدل الهی را از این شبهه مبرا کرده است.

۳. علامه فضل‌الله ضمن انکار تأثیر مس شیطان در تخبیط انسان، معتقد است که اشکال مسئله را نباید در نقض عدل الهی دانست. ایشان با طرح بحث از زاویه جدیدی بر این باور است که آنچه ما را به غیرحقیقی بودن این موضوع رهنمون می‌شود، فلسفه وجودی شیطان است؛ چراکه خداوند نقشی بیش از اغواگری و وسوسه‌انگیزی را برای او در زندگی انسان معین نکرده است.

۴. استدلال دیگر ایشان بر پایه مبحث کرامت انسانی است؛ با این تقریر که چون خداوند انسان را به نعمت بی‌بدیل عقل کرامت بخشیده و ملائکه را به خاطر این موهبت، امر به سجده بر آدم کرده، پذیرفتنی نیست که شیطان بتواند بر چیزی که موجب اعتلای انسان بر او شد، تسلط پیدا کند و در آن نفوذ نماید.

۵. عمده‌ترین اشکالاتی که متوجه این مدعاست، «وجود آیاتی در تأیید حقیقت مس شیطان»، «نبود دلیلی بر حصر مفهوم شیطان در معنای ابلیس» و نیز «لزوم تصریح قرآن به بطلان معنای حقیقی تخبط ناشی از مس شیطان» است. هم‌چنین از آنجا که انسان گمراه در اثر تبعیت از خطوات شیطان، عقل خود را به دست خود زایل می‌کند، تناقضی در پذیرش معنای حقیقی آیه با فلسفه وجودی شیطان و کرامت انسانی پیدا نمی‌شود. اضافه بر آن که ملتزم شدن به معنای غیرحقیقی آیه آسیبی را به دنبال دارد و آن، تمهید بستری برای طرح نظریه «تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه» است.

بنابراین دلایل مرحوم فضل‌الله از جهات مختلفی قابل خدشه است و از این رو، تاب تحمیل معنای مجازی و انصراف آیه از معنای ظاهری‌اش را ندارد.

۶. از آنچه گذشت، چنین حاصل آمد که شیطان، به مفهوم عام آن، می‌تواند در قوای عقلانی انسان تصرف کند و آیه نیز در بیان پدیده‌ای واقعی است که منجر به بروز برخی از انواع جنون و تخبط در انسان می‌شود.



کتاب نامه

قرآن کریم

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۰ م): «مفهوم النص؛ درسه فی علوم القرآن»، بیروت: مرکز الثقافی العربی، چاپ پنجم.

اسمی، صمد؛ موسوی، سید محمد (۱۳۹۵): «پژوهشی در معناشناسی «لمس» و «مس» و «مسح» در قرآن

کریم»، یاسوج: همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی.

آوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار

الکتب العلمیة، چاپ اول.

امامزاده، احمد؛ عبدی، میکائیل (۱۳۹۶): «نقش جن و شیطان در بروز برخی از بیماری های روانی»، تهران:

همایش بین المللی روانشناسی و مطالعات اجتماعی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸): «تفسیر تسنیم»، قم: نشر اسراء، چاپ دوم.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق): «الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة»، بیروت: دار العلم للملایین،

چاپ اول.

حسنی بافرانی، طلعت؛ محمودی، زهرا (۱۳۹۸): «بازخوانی مسئله خبط شیطان در آیه ۲۷۵ سوره بقره از

منظر فریقین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴، صص ۳۷-۷۰.

حسینی، بی بی زینب (۱۳۹۵): «رہیافتی زبان شناسانه به موضوع «مس شیطانی» در قرآن کریم»، آموزه های

قرآنی، شماره ۲۴، صص ۵۵-۸۰.

راد، علی؛ صحرایی، سجاد (۱۳۹۸): «آغاز زمانی مس شیطان تحلیل و سنجش حدیث «ما من بنی آدم

مولود الا یبسه الشیطان حین یولد»، حدیث پژوهی، شماره ۲۱، صص ۲۱۷-۲۴۰.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دار القلم، چاپ اول.

رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ ق): «تفسیر المنار»، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.

سلطانی ولاشجردی، هنگامه (۱۳۹۲): «شناخت شیطان در قرآن و یاسین»، بینات، شماره ۷۷ و ۷۸، صص

۱۷۹-۱۹۴.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: نشر اسلام، چاپ دوم.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ق): «الفروق فی اللغة»، بیروت: دار الافاق الجدیدة، چاپ اول.

عسگری، انسیه (۱۳۸۹): «معناشناسی نوین از واژه شیطان»، پژوهش های قرآنی، شماره ۶۴، صص ۲۰۴-۲۱۹.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «التفسیر الکبیر»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.

فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک، چاپ اول.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ

اول.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵): «نقد شبهات پیرامون قرآن کریم»، ترجمه علی اکبر رستمی و دیگران، قم:

التمهید، چاپ اول.

نصیری، علی (۱۳۸۷): «نقد نظریه راهیافت خطا در قرآن با عطف توجه به آیه مس شیطان»، اندیشه نوین

دینی، شماره ۱۳، صص ۱۳۳-۱۶۰.

References

- The Holy Qur'an
Ibn Faris, Ahmad (1404 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lughah", Qom: Maktabat al-I'lam al-Islami, 1st ed.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisan al-'Arab", Beirut: Dar Sadir, 3rd ed.
- Abu Zayd, Nasr Hamid (2000 AD): "Mafhum al-Nass: Dirasah fi 'Ulum al-Qur'an", Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi, 5th ed.
- Isma'i, Samad; Musawi, Sayyid Muhammad (1395): "Pazhuhshi dar Ma'nashenasi-ye 'Lams', 'Mas' wa 'Mass' dar Qur'an-e Karim", Yasuj: National Conference on Lexicology in Islamic Sciences.
- Al-Alusi, Mahmud ibn 'Abdullah (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani", Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st ed.
- Emamzadeh, Ahmad; 'Abdi, Mikayil (1396): "Naqsh-e Jin wa Shaitan dar Boruz-e Barzi az Bimari-ha-ye Ravani", Tehran: International Conference on Psychology and Social Studies.
- Jawadi Amuli, 'Abdullah (1388): "Tafsir Tasnim", Qom: Nashr-e Isra', 2nd ed.
- Jawhari, Isma'il ibn Hammad (1376 AH): "Al-Sahah: Taj al-Lughah wa Sahah al-'Arabiyyah", Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1st ed.
- Hasanibafarani, Talat; Mahmudi, Zahra (1398): "Bazkhwani-ye Masa'lat-e Khubt-e Shaitani dar Ayat 275 Surat al-Baqarah az Manzar-e Firqaqayn", "Tahqiqat 'Ulum al-Qur'an wa al-Hadith", No. 4, pp. 37-70.
- Husayni, Bibi Zaynab (1395): "Rahyafati Zaban-shenasi beh Mawdu'-e 'Mass-e Shaitani' dar Qur'an-e Karim", "Amuzeh-ha-ye Qur'ani", No. 24, pp. 55-80.
- Rad, 'Ali; Sahrayi, Sajjad (1398): "Aghaz-e Zamani-ye Mass-e Shaitan: Tahlil wa Sanjesh-e Hadith 'Ma min Bani Adam Mawlud illa Yamsuhu al-Shaytan Hina Yulad'", "Hadith Pazhuhi", No. 21, pp. 217-240.
- Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Qur'an", Beirut: Dar al-Qalam, 1st ed.
- Rashid Rida, Muhammad (1414 AH): "Tafsir al-Manar", Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1st ed.
- Zubaydi, Muhammad ibn Muhammad (1414 AH): "Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus", Beirut: Dar al-Fikr, 1st ed.
- Sultani Valashjerdi, Hangameh (1392): "Shenakht-e Shaitan dar Qur'an wa Yasin", "Bayyinat", Nos. 77-78, pp. 179-194.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at, 2nd ed.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Naser Khosrow, 3rd ed.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1st ed.
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (n.d.): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1st ed.
- Tayyib, 'Abd al-Husayn (1369): "Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nashr-e Eslam, 2nd ed.
- 'Askari, Hasan ibn 'Abdullah (1400 AH): "Al-Furuq fi al-Lughah", Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah, 1st ed.
- Asghari, Ansieh (1389): "Ma'nashenasi-ye Novin az Vazh-e Shaitan", "Pazhuhesh-ha-ye Qur'ani", No. 64, pp. 204-219.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn 'Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir", Beirut: Dar

- Ihya' al-Turath al-'Arabi, 3rd ed.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH): "Kitab al-'Ayn", Qom: Nashr-e Hijrat, 2nd ed.
- Fadlallah, Muhammad Husayn (1419 AH): "Min Wahy al-Qur'an", Beirut: Dar al-Malik, 1st ed.
- Qarashi, 'Ali Akbar (1371): "Qamus al-Qur'an", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 6th ed.
- Mustafawi, Hasan (1368): "Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1st ed.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1385): "Naqd-e Shubahat Piramon-e Qur'an-e Karim", translated by: 'Ali Akbar Roštami et al., Qom: Al-Tamhid, 1st ed.
- Nasiri, 'Ali (1387): "Naqd-e Nazariyyeh-ye Rahyafat-e Khata dar Qur'an ba 'Atf-e Tawajjuh beh Ayat-e Mass-e Shaitan", "Andisheh-ye Novin-e Dini", No. 13, pp. 133-160.

